

کاوشی پیرامون فرزندان امام حسن عسکری علیه السلام و اعتبار سنجی یک امامزاده منسوب به ایشان

محمد مهدی صمصامی *

سید حسن قاضوی **

مرتضی حسن پور ***

چکیده

در ایران اسلامی، امامزادگان بسیاری مدفون هستند و از جمله مباحث مطرح در این زمینه، صحت انتساب آنان به امامان علیهم السلام می باشد. در این مورد، کاوش هایی نیز صورت گرفته است. این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی، در صدد راستی آزمایی یک امامزاده منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام در ایران است.

این جستار با بررسی و کاوش در متون کهن انتساب نگاری و فضایل نگاری ائمه علیهم السلام، اثبات می کند که امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی به جز امام مهدی علیه السلام نداشته است. زمانه شناسی روزگار حیات آن حضرت نیز اثبات می کند که امام علیه السلام از سامرا خارج نشده است.

در پایان این نوشتار نظر کسانی که بر این باورند، امام حسن عسکری علیه السلام به ایران مسافرتی داشته و امامزاده ای را به ایشان منتسب می کنند؛ رد خواهد شد.

واژگان کلیدی: امام حسن عسکری علیه السلام، امام مهدی علیه السلام، سیده فاطمه، امامزادگان، سامرا.

* دانش آموخته سطح ۳ مرکز تخصصی مهدویت . mohammadmahdisamsami@chmail.ir

** استادیار دانشکده معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران. shghazavi@at.uc.ir

*** دانش آموخته سطح ۳ مرکز تخصصی مهدویت . sargroo59@yahoo.com

درمیان تشیع، به فرزندان یا فرزندزادگان ائمه اطهار علیهم‌السلام، «امامزاده» می‌گویند و اصطلاحاً از باب ذکر حال و اراده محل، به مدفن و مزار متبرک آنان و بزرگان سادات که در سراسر شهرها و روستاهای ایران پراکنده است، واژه «امامزاده» اطلاق می‌گردد (ورجاوند، ۱۳۵۷، ج ۲: ۳۹۲).

حضور این امامزادگان در نقاط مختلف ایران، پیامدهای سیاسی و مذهبی بسیاری داشته و باعث شده تا مذهب تشیع در مناطقی که در آنجا نفوذ چندانی نداشت، گسترش یابد و امروزه آنان مورد توجه خاص مردم می‌باشند (زاهدی، ۱۳۹۰: ۱۲ - ۱۴). با وجود این، در احوال این معصومزادگان و شناخت نام و نسب آن‌ها، تحقیق جدی صورت نگرفته و این، سبب شده که امروزه برای یک امامزاده در شهرهای مختلف، بقعه و بارگاه‌ها ساخته شود (ر.ک: زاهدی، ۱۳۹۰: ۴۷). از سویی دیگر، به اشتباه بارگاهی به یکی از فرزندان ائمه علیهم‌السلام نسبت داده می‌شود. برای نمونه می‌توان به ادعایی که اخیراً در مورد انتساب مرقدی به عنوان یکی از فرزندان امام حسن عسکری علیه‌السلام صورت گرفته است، اشاره کرد (هاشمی بیدگلی: ۱۳۹۰). بدیهی است به جهت انتساب این بارگاه به امام عصر علیه‌السلام باید حساسیت بیشتری نسبت به بررسی صحت و سقم این ادعا صورت گیرد تا مغرضان نتوانند به خاطر یک ادعا، مبانی اعتقادی شیعه را به سخره بگیرند و سودجویان نتوانند از این امر سوءاستفاده کنند. از این رو، برای بررسی دقیق این ادعا، پژوهش حاضر در سه محور تنظیم گردید:

۱. بررسی تعداد فرزندان امام حسن عسکری علیه‌السلام: تا روشن گردد که آیا امام، آن‌گونه که ادعا شده است، فرزندی به نام فاطمه داشته‌اند؟
۲. تحلیل اوضاع سیاسی عصر حضرت: تا مشخص گردد بر فرض وجود فرزندی به نام فاطمه برای ایشان، آیا شرایط زمانه این اجازه را می‌دهد تا وی به همراه فرزند و همسر خود برای زیارت امام رضا علیه‌السلام سفر کند؟
۳. بررسی ادله خروج و چگونگی بیرون آمدن امام از سامرا: به منظور روشن شدن صحت و سقم آن.

تعداد فرزندان امام حسن عسکری علیه السلام و تحلیل اقوال مختلف

۱. یک فرزند

نظر مشهور علمای شیعه این است که حضرت فرزندی غیر از حضرت حجت علیه السلام نداشته است (جمعی از محققین، ۱۴۲۷، ج ۱۳: ۱۲۴ - ۱۲۵). شهرت این قول، به حدی است که برخی بر این قول، ادعای اجماع و اتفاق کرده‌اند (رضوی، ۱۳۶۸: ۳۲۹؛ عطاردی، ۱۴۱۳: ۵۱).

بسیاری از علمای شیعه در کتاب‌های خود به این قول تصریح کرده‌اند. این تألیفات را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف: کتاب‌های فضایل و مناقب نگاری ائمه علیهم السلام که مهم‌ترین این کتاب‌ها عبارتند از: ارشاد (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ج ۲: ۳۹۹)؛ تاج الموالید و وفیاتهم (علامه طبرسی، بی‌تا: ۲۳۱)؛ مناقب آل ابی‌طالب (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴: ۴۵۴ - ۴۵۵)؛ کشف الغمه (اربلی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۹۰۹)؛ مناقب الطاهرین، تحفه الابرار فی مناقب الائمة الاطهار (طبری، ۱۳۷۹، ج ۲: ۸۴۷ - ۸۴۸ و همان، ۱۳۷۶: ۱۶۹)؛ الدر النظیم فی مناقب الهمامیم (شامی، ۱۴۲۰: ۷۴۹ - ۷۵۰)؛ تاریخ محمدی (کاشی، ۱۳۷۷: ۱۴۷)؛ انیس المؤمنین (حموی، ۱۳۶۳: ۲۲۹)؛ ینابیع المودة (قدوزی، ۱۴۲۲، ج ۳: ۱۳۲) و اعیان شیعه (امین، بی‌تا، ج ۲: ۴۰).

ب: کتاب‌های انساب، که اهم این کتاب‌ها عبارتند از:

المجدی فی انساب الطالبین (العلوی العمری، ۱۳۸۰: ۱۳۰ - ۱۳۲)؛ الاصلی فی انساب الطالبین (ابن طقطقی، ۱۳۷۶: ۱۶۱)؛ عمدة الطالب الصغری فی نسب آل ابی‌طالب (ابن عنبة، ۱۴۳۰: ۲۴۲)؛ النفخة العنبرية فی انساب خیر البرية (الیمانی الموسوی، ۱۳۷۷: ۶۹)؛ تشجیر عمدة الطالب (ابوجمیل، ۱۳۸۶: ۸۰ - ۸۱)؛ تحفة الطالب لمعرفة من ینتسب الی عبدالله و ابی‌طالب (الحسینی السمرقندی، ۱۳۸۹: ۵۷)؛ رساله زهرة المعقول فی نسب ثانی فرعی الرسول (النقیب الشدقی، ۱۳۸۱: ۱۶۴) و تهذیب حدائق الالباب فی الانساب (الفتونی عاملی، ۱۳۸۰: ۳۱۳). نکته قابل ذکر این‌که در میان کتاب‌های تاریخ محلی، کتاب «تاریخ قم» نیز به وجود یک فرزند برای امام تصریح کرده است (اشعری قمی، ۱۳۸۵: ۵۳۱).

۲. دو فرزند: یک پسر و یک دختر

این قول که در آن به نام دختر امام اشاره‌ای نشده است، در کتاب‌های الفوائد الرجالية من تنقيح المقال (مامقانی، ۱۴۳۱: ۴۰۸)؛ التتمة فی تواریخ الائمة عليهم السلام (حسینی عاملی، ۱۴۱۲: ۱۴۳) و جنات الخلود (امامی مدرسی، بی تا: ۱۸) آمده است. علامه مامقانی (۱۳۵۱ هـ ق)، این قول را در ضمن جدولی بیان می‌کند که خود او به آن جدول اعتماد ندارد و برخی از مطالب آن را خلاف واقع می‌داند (مامقانی، ۱۴۳۱: ۴۰۵). حسینی عاملی، متوفای قرن یازدهم، این نظر را با عبارت «قیل» از کتاب مصباح کفعمی نقل می‌کند که علاوه بر این که لفظ «قیل» بر ضعیف بودن این نظر دلالت می‌کند، در کتاب «مصباح» این قول وجود ندارد.

امامی مدرسی بعد از ذکر این قول در جدول هیجدهم، می‌نویسد:
قول صحیح‌تر منحصر است به حضرت صاحب الزمان علیه السلام که از حضرت نرجس بانو متولد شده است.

۳. امام دارای دو فرزند پسر بوده

در این قول سه دیدگاه وجود دارد:

الف: نام دو فرزند امام ذکر نشده و به وفات یکی از آنان در دوران حیات پدر معتقد است. قائلین این قول، مسعودی در اثبات الوصیه (مسعودی، ۱۴۲۶: ۲۶۰ - ۲۶۱) و شیخ طوسی در الغیبة (شیخ طوسی، ۱۴۲۵: ۲۴۵ - ۲۴۶) می‌باشند که مستند هر دو، روایتی است که ابراهیم بن ادريس نقل کرده است. سند مسعودی این‌گونه است: «حدثني الثقة من اخواننا عن ابراهيم بن ادريس...» و سند شیخ طوسی نیز به این ترتیب است: «عنه (شلمغانی)، قال: حدثني الثقة عن ابراهيم بن ادريس...»، این روایت از لحاظ سند ضعیف است؛ به دلیل این که ناقل روایت هر دو سند، ابراهیم بن ادريس است که در کتاب‌های رجالی توثیقی برای او ذکر نشده است (خویی، بی تا، ج ۱: ۲۰۲) و در سند مسعودی، واسطه میان مسعودی و ابراهیم بن ادريس و در سند شیخ طوسی واسطه میان شلمغانی و ابراهیم بن ادريس ذکر نشده و از او تعبیر ثقة شده است. شلمغانی نیز که در سند شیخ طوسی قرار دارد در کتاب‌های رجالی ضعیف معرفی شده است (خویی، بی تا، ج ۱۷: ۴۶ - ۴۷).

ب: امام غیر از حضرت مهدی علیه السلام فرزند دیگری به نام موسی داشته‌اند که در دوران غیبت صغرا در کنار حضرت حجت علیه السلام بوده است. این قول در دو جای کمال الدین (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲: باب ۴۳، ح ۱۹: ۴۴۵ - ۴۵۳ و ح ۲۲: ۴۶۵-۴۷۰) و نوائب الدهور فی علائم الظهور (میرجهانی، ۱۳۷۹، ج ۳: ۳۳۹ - ۳۴۲) نقل شده است.

سند شیخ صدوق در کمال الدین، تشرف ابراهیم بن مهزیار و علی بن ابراهیم بن مهزیار به محضر امام زمان علیه السلام در دوران غیبت صغرا است (رک: شیخ صدوق، ۱۳۵۹، ج ۲: ۴۶۵ - ۴۷۰ و ۴۴۵ - ۴۵۳). مشترک بودن موضوع اصلی دو داستان که جست‌وجو و تفحص از حضرت حجت علیه السلام است و تشابه آن دو از جنبه شیوه گفت‌وگو و روش شرفیاب شدن به دیدار حضرت؛ این گمان را تقویت می‌کند که هر دو داستان یکی است (طیسی، ۱۳۷۹: ۸۹ - ۹۰) و به گمان قوی بر فرض این که داستان صحیح باشد، به علی بن ابراهیم بن مهزیار مربوط است (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۵۲: ۴۶-۴۷؛ دوانی، بی‌تا: ۱۱۹ - ۱۲۰ و تستری، ۱۴۱۸، ج ۷: ۲۶۳).

راوی این دو روایت که علی بن ابراهیم بن مهزیار است؛ هم به لحاظ سند و هم به لحاظ محتوا مورد خدشه و مناقشه است. سند این روایت، به دلیل این که نام علی بن ابراهیم بن مهزیار (همان‌گونه که تستری ذکر می‌کند) در هیچ‌یک از کتاب‌های رجالی متقدم، مانند رجال نجاشی و رجال و فهرست شیخ طوسی ذکر نشده، ضعیف است (تستری، ۱۳۹۰: ۱۰۸) و در کتاب‌های رجالی متاخر، همچون قاموس الرجال و معجم الرجال توثیقی برای او ذکر نشده است (تستری، ۱۴۱۸، ج ۷: ۲۶۳؛ خویی، بی‌تا، ج ۱۱: ۱۹۳). علاوه بر این، در دو داستان، چند مطلب به شرح ذیل وجود دارد که باعث تشکیک و خدشه در صحت این دو جریان می‌گردد.

۱. در دو داستان، همان‌طور که ذکر شد، جست‌وجو از اخبار خاندان امام حسن عسکری علیه السلام است؛ در حالی که در دوران غیبت صغرا واسطه میان شیعیان و حضرت حجت علیه السلام سفرای آن حضرت بوده که معروف حضور شیعیان بودند و شیعیان به آنان مراجعه می‌کردند بنابراین، چگونه ممکن است علی بن ابراهیم مهزیار به سفرای حضرت رجوع نکند و برای خبر گرفتن از خاندان ابومحمد در کوفه، مدینه و مکه به جست‌وجو بپردازد و از کسانی که از آن اطلاع و آگاهی ندارند، جوایب حال ایشان شود (تستری، ۱۰۸: ۱۳۹۰؛ طیسی، ۱۳۷۹: ۹۰).

۲. ذکر نام برادری به نام موسی برای امام زمان علیه السلام نیز سبب خدشه در این داستان است. علامه مجلسی این مطلب را از امور شگفت‌آور، عجیب و مطلبی جدید بیان می‌کند (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۵۲: ۴۷). تستری نیز معتقد است این موضوع برخلاف اجماع علمای شیعه می‌باشد (تستری، ۱۴۱۰، ج ۱: ۳۱۶). آیت الله خویی نیز بر بطلان و کذب چنین مطلبی اذعان دارد (خویی، بی تا، ج ۱: ۲۰۶). از سوی دیگر، بسیار دور می‌نماید که علی بن ابراهیم بن مهزیار از وجود برادری برای امام زمان آگاه باشد و چنین امری بر وکلا و نواب حضرت مخفی مانده باشد. از این امر نباید غافل بود که شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۱۷: ۲۶۳ - ۲۶۷) و طبری (طبری، ۱۴۱۳: ۵۳۹ - ۵۴۲)؛ این داستان را به سند دیگری از علی بن ابراهیم بن مهزیار آورده‌اند؛ با این تفاوت که در آن دو روایت، نامی از موسی به میان نیامده است (طبری، ۱۳۷۹: ۹۰).

میرجهانی طباطبایی (۱۲۸۱ هـ ق)، این روایت را از علی بن مهزیار نقل کرده و مستند ایشان در این روایت همان‌گونه که خود نقل می‌کند، کتاب کمال الدین است که با تطبیق روایت این کتاب (میرجهانی طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۳: ۳۳۹ - ۳۴۳) با روایت کتاب کمال الدین (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ح ۲۲: ۴۶۵ - ۴۷۰) واضح گردید که در این نسخه نوائب الدهور، راوی به جای علی بن ابراهیم بن مهزیار، به اشتباه علی بن مهزیار چاپ شده است که این روایت هم به لحاظ محتوا و هم به لحاظ سند مورد بررسی قرار گرفت.

ج. امام یازدهم علیه السلام غیر از حضرت مهدی علیه السلام، فرزندی به نام علی، یا علی اصغر داشته‌اند. این قول در سراج الانساب (کیاء گیلانی، ۱۴۰۹: ۹۴) و عقاید الایمان (کاشانی، بی تا: ۲۵۵) ذکر شده است.

صاحب کتاب سراج الانساب، نسب شناس قرن دهم، بر اساس شجره‌نامه‌ای، سادات کسکن شهرستان سبزوار را از نوادگان علی اصغر، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام معرفی می‌کند. در حالی که وی در جای دیگر از کتاب تصریح دارد که نسل ایشان به امام مهدی علیه السلام منحصر است (کیاء گیلانی، ۱۴۰۹: ۷۳). نیز کاشانی در عقاید الایمان می‌نویسد: ولدش در قائم علیه السلام منحصر بود و بعضی علی بن الحسن را افزودند. (کاشانی، بی تا: ۲۵۵).

از این بیان روشن می‌گردد که کاشانی نیز مانند مشهور برای امام حسن عسکری علیه السلام تنها یک فرزند قائل است و قول دیگر را ضعیف می‌داند.

۴. سه فرزند

این قول که نام‌های فرزندان حضرت را فاطمه، دلالة و صاحب الامر می‌داند، تنها در الهدایة الكبرى نقل شده (خصیبی، ۱۴۱۹: ۲۳۸)؛ که در اعتبار حسین بن حمدان خصیبی و کتابش خدشه شده است. حسین بن حمدان خصیبی از دانشمندان پرکار امامی است که درباره او اطلاعات کمی در منابع شیعی امامی وجود دارد و این اطلاعات نیز بیش‌تر در جهت تضعیف اوست. ابن غضائری از او با عنوان «کذاب، فاسدالمذهب، لایلتفت الیه» یاد کرده است (ابن غضائری، بی‌تا: ۵۴). نجاشی نیز از او با عنوان «کان فاسدالمذهب» یاد کرده است (نجاشی، ۱۴۱۸: ۶۸). کتاب الهدایة الكبرى که مهم‌ترین اثر او به شمار می‌رود نیز از لحاظ سند و هم از لحاظ محتوا دارای اشکال است. به لحاظ سند، اکثر استادان حسین بن حمدان افرادی مجهول هستند و از نظر محتوا، محتوای کتاب در برخی موارد با آموزه‌های مسلم شیعی در تضاد است (صفری فروشانی، ۱۳۸۴: ۱۵ - ۴۶).

۵. چهار فرزند

این قول در کتاب‌های تاریخ الائمة (بغدادی، ۱۳۱۸: ۱۴)؛ الشجرة المباركة (فخر رازی، ۱۳۷۷: ۹۲-۹۳)؛ التذكرة فی الانساب (ابن المهناء، ۱۳۷۹: ۱۱۱)؛ النجم الثاقب (طبرسی نوری، ۱۳۸۵: ۲۱۳)؛ دو جای کتاب تاریخ اهل بیت (حسینی، ۱۴۱۰: ۱۱۲ - ۱۱۳) و المعقبون من آل ابی طالب (رجایی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۳۱) نقل شده است.

این کتاب‌ها اگرچه در تعداد فرزند با هم اشتراک نظر دارند؛ به لحاظ اختلاف آنان در تعداد پسران و دختران و اسم آن‌ها، به چهار قول تقسیم می‌شود:

الف: دو پسر به نام‌های محمد و موسی و دو دختر به نام‌های فاطمه و عایشه. این قول در کتاب‌های تاریخ الائمة (بغدادی، ۱۳۱۸: ص ۱۴)؛ النجم الثاقب (طبرسی نوری، ۱۳۸۷: ۲۱۳) و تاریخ اهل بیت (حسینی، ۱۴۱۰: ۱۱۲-۱۱۳) ذکر شده است.

ابن ابی ثلج بغدادی (۳۲۵ هـ ق) در کتاب تاریخ الائمه بعد از آن که چهار فرزند برای امام حسن عسکری علیه السلام معرفی می‌کند، در خصوص فاطمه می‌نویسد:
 و ذهب علی الفریابی فاطمه من ولد الحسن بن علی العسکری علیه السلام (بغدادی،
 ۱۳۱۸: ۱۴).

در زمینه نقل ابن ابی ثلج در مورد چهار فرزند امام حسن عسکری علیه السلام کتاب با خورشید سامرا (طیبی، ۱۳۷۹: ۷۹) و تنقیح الامة بسیر اولاد ائمة (حیدر المؤید، ۱۴۱۶: ۴۹۸)، ناقل این روایت را نصر بن علی جهضمی می‌دانند که این صحیح نیست؛ به دلیل این که نصر بن علی جهضمی در سال (۲۵۰ هـ ق) وفات یافته است (طهرانی، ۱۴۰۳ ج ۳: ۲۱۲؛ حسینی، ۱۴۱۰: ۱۸). بنابر این، وی نمی‌تواند راوی این قول باشد.

ناقل روایت ابن ابی ثلج، اگر به قرینه روایت بعد از آن، علی فریابی باشد؛ این روایت و روایت بعد از آن به لحاظ سند مورد اعتماد نیست؛ زیرا نام علی فریابی نه تنها در کتاب‌های رجالی نیامده؛ بلکه در سلسله اسناد راویان و مشایخ ابن ابی ثلج نیز نام او ذکر نشده است. او اگر ناقل این روایت احمد بن محمد فریابی باشد (طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۴۷۴؛ حسینی، ۱۴۱۰: ۳۶ - ۳۷)؛ روایت باز هم قابل اعتماد نیست؛ برای این که در کتاب رجال نام و ذکر او نیامده و فقط او از کسانی است که در طرق برخی روایات قرار دارد (طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۴۷۴؛ امین، بی تا، ج ۳: ۱۴۶). طبرسی نوری (۱۳۲۰ هـ ق) در نجم الثاقب، منبع این نظریه را کتاب تاریخ موالید الائمه علیهم السلام، تألیف نصر بن علی جهضمی ذکر می‌کند (طبرسی نوری، ۱۳۸۷: ۲۱۳) که نقد آن به تفصیل گذشت.

همان گونه که حسینی در عنوان کتاب تاریخ اهل بیت آورده است، مطالب این کتاب را از بزرگان اهل حدیث، مانند ابن ابی ثلج نقل می‌کند و بی تردید با توجه به شباهت عبارات تاریخ اهل بیت (حسینی، ۱۴۱۰: ۱۱۲ - ۱۱۳) و تاریخ الائمه ابن ابی ثلج (بغدادی، ۱۳۱۸: ۱۴)، به نظر می‌رسد عبارات کتابش را از کتاب تاریخ الائمه گرفته باشد که تحلیل آن گذشت.

ب: نام‌های پسران با قول قبل، اشتراک دارد و تفاوت این قول با قول قبل در نام یکی از دختران است که به جای عایشه، ام موسی ذکر شده است. این قول را فخر رازی در الشجرة

المباركة که به او منسوب است (فخر رازی، ۱۳۷۷: ۹۳ - ۹۹) و رجایی در المعقبون من آل ابی طالب (رجایی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۳۱) نقل می‌کنند.

انتساب کتاب الشجرة المباركة به فخر رازی به دودلیل صحیح نیست:

۱. در منابع کهن، کتابی در انساب سادات به فخر رازی منسوب نشده است.

۲. فخر رازی در علم انساب تخصصی نداشته است؛ به دلیل این که به گواهی تاریخ، ایشان در سال‌های آخر عمر از شاگرد خود، عزیز الدین ابوطالب اسماعیل بن حسین محمد مروری از روقانی (۵۷۴ - ۶۱۴ یا ۶۲۶ هـ ق) درخواست می‌کند که کتابی در نسب برای او بنویسد تا بر آن دانش اطلاع یابد (المروری از روقانی، ۱۴۰۹: ۵). لذا بسیار بعید می‌نماید که فخر رازی بعد از مطالعه کتاب شاگردش، به این حد از توانایی برسد تا کتابی به پایه کتاب الشجرة المباركة بنگارد که اتفاقاً از لحاظ مطلب تا اندازه قابل توجهی بر کتاب مختصر شاگردش، موسوم به الفخری ارجح هست. مضافاً این که در کتاب چاپ شده الشجرة المباركة (اگر به نسخه کتاب اعتماد کنیم و در آن زیاداتی را تصور نماییم) آشکارا علایق شیعی دیده می‌شود (ر.ک: فخر رازی، ۱۳۷۷: ۷۲ - ۷۹) که این مسئله با روحیه فخر رازی سازگار نیست (ر.ک: حسن انصاری، ۱۳۹۰: ۴۶۳-۴۷۶). نویسنده کتاب المعقبون من آل ابی طالب برای قول خود سندی ذکر نمی‌کند (رجایی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۳۱) و از آن جا که نویسنده از معاصرین است، قول او اعتبار چندانی ندارد. علاوه بر این، با توجه به شباهتی که میان عبارت کتاب المعقبون من آل ابی طالب و الشجرة المباركة وجود دارد، به نظر می‌رسد او این قول را از کتاب الشجرة المباركة نقل می‌کند که به تفصیل درباره الشجرة المباركة مطالبی ذکر شد.

ج. در این قول نیز، مانند اقوال ذکر شده، نام‌های پسران محمد و موسی و نام یکی از دختران، فاطمه عنوان شده است. تفاوت این قول با دو قول ذکر شده در نام یکی از دختران است که نام او دلال عنوان گردیده است. این قول در التذكرة فی الانساب آمده است (ابن المهنه، ۱۳۷۹: ۱۱۱).

ابن طقطقی (۷۰۹ هـ ق) که دارای توثیق بالایی در علم انساب است و از این جهت مورد ستایش آیت الله مرعشی نجفی قرار گرفته (مرعشی نجفی، ۱۴۱۰: ۷۹)؛ در مورد ابن

مهنا (نسب شناس قرن هفتم و صاحب کتاب التذكرة فى الانساب) می‌گوید: ایشان تحقیق کمی داشته و در کتاب او اغلاط بسیاری راه یافته است (ابن طقطقی، ۱۳۷۶: ۳۰۰).

۵. در این قول، سه پسر به نام موسی، حسین و الخلف و یک دختر به نام دحلالة برای امام ذکر شده است. این قول در تاریخ اهل بیت بیان گردیده است (حسینی، ۱۴۱۰: ۱۱۲). سند این قول نسخه خطی کتاب هدایة الكبرى است (همان: ۲۷) که درباره مؤلف و محتویات کتاب به تفصیل، مطالبی ذکر شد.

۶. شش فرزند

این قول در الدمعة الساکبة (بهبهانی، ۱۴۰۹، ج ۸: ۳۵۲) و خلاصة الاخبار (موسوی، ۱۳۷۹: ۷۳۹) نقل شده است. تفاوت این دو کتاب، در تعداد فرزندان پسر و دختر و نام‌های آنان است. بهبهانی (م ۱۲۵۸ هـ ق) برای امام حسن عسکری علیه السلام سه پسر و سه دختر بر می‌شمرد و غیر از محمد بن الحسن علیه السلام نام دیگر فرزندان آن حضرت را ذکر نمی‌کند. موسوی متوفای قرن سیزدهم، برای آن حضرت، چهار پسر و دو دختر، به نام‌های حضرت مهدی علیه السلام موسی، جعفر، ابراهیم، عایشه و فاطمه ذکر می‌کند.

در الدمعة الساکبة، این مطلب از کتاب نظم درر السمطین زرنندی نقل شده است (بهبهانی، ۱۴۰۹، ج ۸: ۳۵۱). اما مطالب این کتاب که نام کاملش «نظم درر السمطین فی فضایل المصطفی و المرتضی و البتول و السبطین» است؛ همان طور که از نام کتاب برمی‌آید؛ تا امام حسین علیه السلام را در بر می‌گرفت و آنچه بهبهانی در مورد زمان شهادت امام حسن عسکری علیه السلام و تعداد فرزندان آن حضرت از این کتاب نقل می‌کند، دیده نشد. بر فرض این که زرنندی این مطلب را در کتاب خود بیان کرده باشد، از آن جا که زرنندی در سال (۶۹۳ هـ ق) در مدینه متولد شده (الزرنندی، ۱۳۷۷: ۵) و در یکی از سال‌های (۷۱۲، ۷۵۰، ۷۷۲ و ۷۷۹ هـ ق) وفات یافته است (طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۸: ۱۲۶)؛ از علمای قرن هشتم به حساب می‌آید و طبعاً قول او نمی‌تواند مورد اعتماد و استناد قرار گیرد.

موسوی، متوفای قرن سیزدهم، در خلاصة الاخبار وقتی مشخصات امام حسن عسکری علیه السلام را نقل می‌کند، درباره فرزندان آن حضرت می‌نویسد:

ولد خلفش، جناب قائم آل محمد، صاحب الامر^{علیه السلام}؛ بعضی گفته‌اند او را فرزندی به غیر از صاحب الامر نبود و بعضی گفته‌اند که اولاد او موسی و جعفر و ابراهیم و عایشه و فاطمه بوده‌اند و شیخ مفید گفته است او را به جز خلف صالح فرزند دیگری نمی‌دانیم.

در آخر نیز می‌نویسد:

حاجب سلام الله علیه، عثمان بن سعید و پسر آن جناب، محمد بن الحسن (موسوی، ۱۳۷۹: ۷۳۹).

این عبارت گویای آن است که موسوی بر این اعتقاد بوده که حضرت فرزندی غیر از امام مهدی^{علیه السلام} ندارد و اگر فرزندان دیگری برای امام ذکر می‌کند، نقل اقوال دیگران است.

۷. هفت فرزند

چهار پسر و سه دختر به نام‌های مهدی^{علیه السلام}، موسی، جعفر، ابراهیم، فاطمه، عایشه و دلاله: این قول در راحة الارواح (شیعی سبزواری، ۱۳۷۸: ۲۶۶ - ۲۶۷) و التتمة فی التواریخ الائمه^{علیهم السلام} (حسینی عاملی، ۱۴۱۲: ۱۴۳) نقل شده است. سبزواری سند این قول را ذکر نمی‌کند و از آن جا که او از علمای قرن هشتم بوده، به قول او نمی‌توان اعتماد کرد. حسینی عاملی نیز این قول را از کتاب كشف الغمة اربلی (۱۶۹۲هـ ق) نقل می‌کند که در كشف الغمه چنین قولی وجود ندارد؛ بلکه همان‌طور که اشاره شد، اربلی تصریح می‌کند که امام غیر از امام زمان^{علیه السلام} فرزندی دیگری نداشته‌اند (اربلی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۹۰۹).

بر اساس تحلیل‌هایی که ذکر شد، قول مشهور علمای شیعه، مبنی بر تک فرزند بودن امام حسن عسکری^{علیه السلام} ثابت می‌گردد. مؤید دیگر این که در حوادث زمان شهادت حضرت نیز، اثری از فرزندان ادعایی این اقوال نیست (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲: ۲۳۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴: ۴۵۵).

بررسی زندگی سیاسی امام حسن عسکری^{علیه السلام}

بر فرض وجود فرزندی به نام فاطمه برای حضرت، زندگی ایشان به شدت تحت نظر بوده

و تمام اقدامات آن حضرت، به شدت از سوی حاکمان عباسی کنترل می‌شد؛ لذا خروج از سامرا برای امام امکان نداشت. در ادامه، نمونه‌هایی از فشارهای سیاسی توسط حکومت عباسی بر امام ذکر می‌شود.

امام حسن عسکری علیه السلام در سال (۲۳۴ هـ ق)، به همراه پدر بزرگوارشان از مدینه به سامرا آمدند و تا هنگام شهادت (۲۶۰ هـ ق)، بیست و شش سال در سامرا بودند (جمعی از محققین، ۱۴۲۷، ج ۱۳: ۴۷). سامرا یک پادگان و شهر نظامی بود (ابن طقطقی، ۱۳۶۰: ۳۲۰-۳۲۲) و احضار امام هادی و امام عسکری علیه السلام (ابن الجوزی، ۱۴۱۸: ۳۲۲) به این شهر، برای این بود که فعالیت‌های آن دو امام کنترل و از خطرات احتمالی علیه حکومت جلوگیری شود.

علاوه بر احضار امام عسکری علیه السلام به شهر سامرا و سکونت در محله عسکر، حضرت بیست هفته‌ای دو روز (دوشنبه و پنجشنبه) به دارالخلافه می‌رفت و حضور خود را ثبت می‌کرد (طوسی، ۱۴۲۵: ۲۱۵). این روایت نشان می‌دهد که حضور امام در سامرا، هر چند به ظاهر محترمانه بوده است؛ در واقع، نوعی حبس حساب می‌آمد و امام حق خروج از سامرا را نداشت.

طبق نقل مسعودی (۴۳۶ هـ ق)، امام عسکری علیه السلام با شیعیان از پشت پرده سخن می‌گفت؛ جز روزهایی که سوار مرکب می‌شد و به دارالخلافه می‌رفت (مسعودی، ۱۴۲۶: ۲۷۲). بر اساس نقل الخرائج و الجرائح، در یکی از روزها که قرار بود امام به دارالخلافه بروند و مردم برای دیدار حضرت منتظر بودند، نامه‌ای از طرف امام صادر شد که کسی بر من سلام نکند و حتی به طرف من اشاره من نکند و در بین خودتان نیز اشاره نکنید و مرا به همدیگر معرفی نکنید؛ زیرا در امان نیستید (قطب راوندی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۴۳۹). از طرف دیگر، امام در مدت امامت خود چندین بار به زندان افتاد و در زندان، ایشان را مورد اذیت و آزار قرار می‌دادند که می‌توان به زندان صالح بن وصیف، علی بن نارمش (اوتامش)، نحیر، سعید حاجب و علی بن جرین اشاره کرد (رک: مفید، ۱۴۱۳، ج ۲: ۲۳۴-۳۳۴؛ کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۵۰۸ و ۵۱۳؛ مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۵۰: ۳۱۳؛ مسعودی، ۱۴۲۶: ۲۵۳).

شاید علت اصلی این همه فشار و سختی و تحت نظر داشتن حضرت، این باشد که از

ولادت حضرت مهدی علیه السلام جلوگیری کنند. به همین دلیل، امام، تولد فرزندش را از مردم، جز افراد مورد اعتماد مخفی نگه می‌داشت (صدوق، ۱۳۵۹، ج ۲: ۴۳۳). نیز بر اساس گزارش شیخ مفید، آن حضرت به دلیل دشواری و سختی زمان، فرزندش را مخفی می‌کرد و چون خلیفه عباسی می‌دانست که شیعیان منتظر چنین فرزندی هستند، به شدت دنبال ایشان بود (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲: ۳۳۶). این شرایط نشان دهنده اوج خفقان ایجاد شده از طرف حکومت عباسی است.

طبق نقل کمال‌الدین، امام عسکری علیه السلام در نامه‌ای فرمودند:

آن‌ها خواستند مرا به قتل برسانند تا این نسل را قطع کنند و خداوند قول آن‌ها را دروغ در آورد (صدوق، ۱۳۵۹، ج ۲: ۲۲۳).

شبیبه این عبارت در کتاب الغیبة طوسی نیز آمده است (طوسی، ۱۴۲۵: ۲۲۳). اثبات

الوصیة نیز می‌نویسد:

بعد از آن که امام از زندان معتمد آزاد گردید، خط آن حضرت دیده شد که نوشته است: آنان اراده کردند که نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش کنند؛ ولی خداوند تمام کننده نور خود است؛ هر چند کافران کراهت داشته باشند (مسعودی، ۱۴۲۶: ۲۵۵).

از این رو، امام به دلیل این شرایط و کنترل شدید خلفای عباسی بر زندگی ایشان، مادر و فرزند خود را در سال (۲۵۹هـ.ق) به مکه فرستاد و مادر خود را از حوادثی که در سال (۲۶۰هـ.ق) رخ می‌دهد، آگاه کرده و موارث امامت را به فرزندش سپرد (همان).

مأموران دستگاه خلافت عباسی، به بهانه‌های مختلف برای پیدا کردن فرزند گرامی امام و از بین بردن او، به خانه حضرت رفت و آمد بسیار می‌کردند. گزارش احمد بن عبید اللّه بن خاقان، نمونه‌ای از این حرکت‌ها را نشان می‌دهد. بر اساس این گزارش، پس از وفات امام، خانه امام عسکری علیه السلام به دستور خلیفه بررسی دقیق شد و همه چیز مهر و موم گردید و پس از آن، تلاش‌های پیگیرانه‌ای برای یافتن فرزندی از آن حضرت آغاز شد؛ حتی کنیزان امام

۱. «یریدون لیطفؤا نورالله بافواهم والله متم نوره و لو کره الکافرون» (صف: ۸).

تحت نظر قرار گرفتند تا معلوم شود کدام یک از آن‌ها باردار است و در یک مورد، یکی از آن‌ها را که حمل او احتمال داده می‌شد، در حجره‌ای تحت مراقبت قرار دادند تا وقتی که باردار نبودن وی مسلم شد. آن‌ها در نهایت، میراث امام را میان مادر و برادرش، جعفر تقسیم کردند (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲: ۳۲۱).

باتوجه به این گزاره‌ها و شواهد تاریخی، آیا سفر امام به ایران به نظر شما ممکن بوده است؟!

نقد و بررسی ادعایی در خصوص حضور امام حسن عسکری علیه السلام در آران و بیدگل

در کتابی که در سال (۱۳۹۰ش)، تحت عنوان «نگینی بر انگشتر کویر»^۱ در احوال فاطمه، دختر امام حسن عسکری علیه السلام به رشته تحریر در آمده، نویسنده در صدد اثبات حضور امام حسن عسکری علیه السلام در منطقه آران و بیدگل است و نیز این که امامزاده سیده فاطمه فرزند ایشان است. وی در ادامه از دلایل و چگونگی آمدن حضرت نیز سخن گفته است. به هر رو، این کتاب با دیدی جامع و علمی به موضوع مورد بحث نپرداخته و دارای کاستی‌های فراوانی است. نقدهای وارد بر این کتاب در سه حوزه نقد محتوایی، استنادی و ساختاری قابل طرح و بررسی است:

۱. نقدهای محتوایی

الف: استناد به حدیثیات شخصی

نویسنده کتاب یکی از دلایل ورود امام، به منطقه آران و بیدگل را این گونه بیان می‌کند: توضیح این که ما از وضعیت مختلف آن عصر چهل حصاران^۲ اطلاعی نداریم.

۱. نویسنده: سید حسن هاشمی تباربیدگلی.

۲. قلعه‌های بسیاری که برای سکونت در حاشیه کویر بنا شده بود، به جهت کثرت به «چهل حصاران» معروف شد که بیدگل نیز از جمله این قلعه‌ها بوده است (رک: هاشمی تباربیدگلی، ۳۱، ۱۳۹۰-۲۶).

احتمال این که موقعیت و مسائلی حاد ایجاب شده که اقتضا می‌نموده آن حضرت بر این منطقه عنایت و تفضلی بنماید؛ همان‌گونه که ضرورت اقتضا نموده وقتی مردم چهل حصاران و کاشان و فین نزد امام باقر علیه السلام رفته و درخواست راهنما و پیشوا نمودند، ایشان حضرت سلطانعلی را که از دلبندان خود بود، به همراه آنان فرستاد (هاشمی‌تبار بیدگلی، ۱۳۹۰: ۸۹).

یکی دیگر از دلایل آمدن امام را، قرار دادن خدام صالح برای نظارت بر امورات بقاع و زنده نگه داشتن آثار و ابنیه اولاد و احفاد ائمه ذکر می‌کند (همان: ۹۵). در این دو استدلال، دلیل قانع‌کننده‌ای برای حضور امام در آران و بیدگل ارائه نمی‌شود، و نویسنده به دلایل حدسی استناد می‌کند. در دلیل اول، علت حضور امام را صرف احتمالی دانسته و شاهدی نیز برای آن ذکر نشده و برای دلیل دوم نیز هیچ سندی ذکر نگردیده است.

ب: استناد به دلایل ذوقی

نویسنده، یکی از جهات حضور امام را در آران و بیدگل، تجلیل مقام امامزادگان بیان می‌کند. او در توضیح این دلیل می‌نویسد:

یکی از دلایل، روشن نمودن و بیان عظمت و قدر و مقام جلالت امامزادگان در نزد خداوند است که جز خدا و امام معصوم کسی بر آن واقف نیست. لذا برای درک و شناخت بیش‌تر و تمسک به ذیل عنایت آن بزرگواران، لازم به نظر می‌رسد امام در مجمعی قدر و مقام امامزاده‌ای را بیان نموده، تا مردم بهره‌ای بیش‌تر از انوار مقدسه آنان ببرند.

نویسنده در ادامه، دو حدیث از امام رضا و امام حسن مجتبی علیه السلام در ثواب زیارت امامزاده هادی، فرزند امام سجاد علیه السلام و امامزاده هاشم، فرزند امام علی علیه السلام ذکر می‌کند (همان: ۹۵-۹۶). در این دلیل، حدیثی در فضیلت و شأن امامزادگان مدفون در آران و بیدگل از امام حسن عسکری علیه السلام نقل نشده و صرف نقل روایت در شأن و مقام امامزاده‌ای نمی‌تواند دلیل زیارت امام از آن امامزاده باشد. به عنوان نمونه هیچ منبعی نقل نکرده که امام حسن مجتبی علیه السلام به زیارت امامزاده هاشم آمده باشد. ذوق‌گرایی نویسنده در این دلیل، به خوبی مشهود است.

ج: استناد به دلایل غیر مربوط

یکی از دلایل دیگر نویسنده، خط سیر و مسیر عبوری است که برای رسیدن به خراسان از دل کویر می گذرد. او در توضیح این دلیل می نویسد:

یکی از دلایل نقلی که می توان درباره ورود امام عسکری علیه السلام به چهل حصاران به آن استناد کرد، خط سیر و جاده ای بوده که از دل کویر به ناحیه خراسان وارد می شد. مورخین از ابن حوقل و ابن خردادبه گرفته تا حمدالله مستوفی درباره این خط سیر اتفاق نظر دارند و درباره عبور امام رضا علیه السلام از مدینه تا مرو یکی از راه هایی را که نقل نموده اند؛ همین مسیر است که احتمالاً امام حسن عسکری علیه السلام نیز از همان خط سیر عبور کرده و از چهل حصاران و بیدگل گذشته اند. در این قسمت، به چند سند و نقل در باب مسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و چگونگی عبور ایشان از کویر اشاره می نمایم.

نویسنده در ادامه، برخلاف ادعای خود، سندی در مورد سفر حضرت ارائه نمی دهد (همان: ۱۰۱-۱۰۵). همان طور که اشاره شد، در این دلیل، سندی برای سفر امام ارائه نمی شود و این که یکی از مسیرهایی که از عراق به مرو منتهی می شود، از دل کویر و ناحیه آران و بیدگل می گذرد و فرض این که امام رضا علیه السلام و حضرت معصومه علیهما السلام این مسیر را طی کرده باشند؛ این امر نمی تواند دلیل بر خروج امام از سامرا و رفتن ایشان به مرو باشد. علاوه بر این، مسیری که امام رضا علیه السلام طی کرده و در تمام نقاطی که از آن جا عبور کرده اند، اثری از عبور ایشان به چشم می خورد و قدمگاه ها و مساجد زیادی ساخته شده است (عرفان منش، ۱۳۷۶: ۹ - ۱۳۴) و همان گونه که در گرگان که احتمال حضور امام حسن عسکری علیه السلام به وسیله طی الارض وجود دارد، قدمگاه و مسجدی به نام آن حضرت ساخته شده است (هاشمی تبار بیدگلی، ۱۳۹۰: ۱۲۲ - ۱۲۳)؛ باید مانند امام رضا علیه السلام در تمامی این مسیر اثری از عبور ایشان یافت شود؛ در حالی که هیچ قدمگاه و مسجدی به نام ایشان در مسیری که نویسنده به عنوان مسیر عبور حضرت ذکر کرده است؛ وجود ندارد. مسجدی نیز که در قم به نام ایشان است، به گواهی تاریخ به دستور آن حضرت و به وسیله وکیل ایشان، احمد بن اسحاق اشعری

ساخته شده است (فقیهی، بی تا: ۱۲۳). لذا این مسجد، دلیلی بر حضور آن حضرت در قم محسوب نمی شود.

د: تناقض گویی

نویسنده، بعد از بیان دلایل نقلی در فصل چهارم کتاب، در فصل پنجم با عنوان «چگونگی آمدن امام حسن عسکری علیه السلام به چهل حصاران و بیدگل» به زعم خود دلیل عقلی طرح کرده و می نویسد:

این امر برای ما مسلمانان و شیعیان ثابت، قطعی و یقینی است که حجت خدا عین الله الناظره است و از حالات و کارهای رعیت مطلع است، و دنیا در نزد امام، مانند درهم در دست یکی از ماها است؛ چنان که در اخبار بسیاری که اکثر آنها در جلد هفتم بحار آمده است ...

وی در ادامه احادیثی را در این موضوع نقل کرده و برای اثبات این که امام معصوم با قدرتی که بر تکوین دارد، می تواند همه جا حضور یابد، نمونه هایی از طی الارض ائمه علیهم السلام را ذکر می کند که فقط یکی از آنها به امام حسن عسکری علیه السلام مبنی بر طی الارض حضرت به جرجان مربوط است. نویسنده بعد از ذکر این دلایل و شواهد با کمک دلایل نقلی این گونه نتیجه می گیرد:

پس، با بیان این وقایع و حوادث که نمونه ای چند از ده ها و صدها نمونه از زندگی ائمه بزرگوار شیعه است، دیگر جای هیچ گونه شک و شبهه ای باقی نمی ماند که امام عسکری علیه السلام با طی الارض به ایران و زیارت جدش، علی بن موسی الرضا علیه السلام آمده باشد و به جهات مختلف که در صفحات قبل گفته شد، در چهل حصاران هم نزول اجلال فرموده باشد و شیعیان به خدمت او رسیده باشند و از طرف دیگر از نظر دشمنان در همان زندان عسکر باشد (هاشمی تبار بیدگلی، ۱۳۹۰: ۱۰۷ - ۱۱۸).

دلیل ذکر شده دلیل عقلی نیست؛ بلکه دلیل نقلی است؛ همان طور که نویسنده این دلیل را از روایات استفاده می کند. علاوه بر این، این دلیل صرفاً امکان حضور امام در طوس را باطنی الارض ثابت می کند؛ اما برای وقوع چنین سفری باید دلیل خاص ارائه شود؛ در حالی

که در هیچ کتابی، طی الارض امام حسن عسکری علیه السلام به طوس جهت زیارت امام هشتم نقل شده و تنها طی الارض امام به جرجان نقل شده است، که این نیز خواهد گذشت که به لحاظ سند، قابل اعتماد نیست. دلایل نقلی، علاوه بر این که به کمک این دلیل نمی آید، با این دلیل در تناقض است؛ زیرا دلایل نقلی که نقد آنان گذشت، بر سفر عادی امام دلالت داشته و نویسنده در این دلیل به تناقض گویی دچار شده است؛ زیرا در دلایل قبلی تمام هدف او این است که سفر عادی امام را ثابت کند؛ از این رو، خط سیر و مسیر حرکت امام را ترسیم می کند؛ اما در این دلیل، چگونگی آمدن امام را با طی الارض ثابت می کند.

۲. نقدهایی استنادی

الف: استناد به منابع مجهول وضعیف

نویسنده، علت حضور امام را آران و بیدگل این گونه مطرح کرده است:
در تذکره امامزادگان منقول است:

در هر مکانی که مرقد امامزاده ای بود و امام حسن عسکری علیه السلام در آن جا قدم می نهادند، دستور بازسازی و تعمیرات لازم نمای آن را صادر می کردند. از این رو، کشف و بازسازی توسط امام و معرفی آن بزرگواران به وسیله حجت حق، می تواند دلیلی دیگر بر آمدن حضرت باشد.

او همچنین دلیل دیگر حضور را این گونه می نویسد:

چون این بقاع متبرکه، منبع درآمدی در ابتدای امر نداشتند؛ در همه تذکرات مکتوب است، چه امام رضا علیه السلام و چه امام عسکری علیه السلام در موقع زیارت فلان امامزاده مبلغی را صرف حفر قنات یا مزرعه ای می نمودند تا منبع درآمدی جهت شمع و چراغ و غیره برای بقاع متبرکه باشد (همان: ۹۵-۹۴).

نویسنده مستند خود را تذکره امامزادگان ذکر می کند؛ اما مشخصاتی از تذکره هایی که این سخن را نقل کرده اند، ارائه نمی دهد. در حقیقت، نویسنده به منبعی مجهول استناد کرده است و روشن نیست تذکره هایی که او به آن ها استناد داده است به مرقد های امامزادگان آران و بیدگل ارتباطی دارد یا خیر. علاوه بر این، تذکره ها معمولاً سند ندارد و از کتاب های متأخر

نقل شده‌اند؛ همان‌گونه که در تذکره امامزاده هاشم بن علی بیان خواهد شد.

ب: استناد به منابع ضعیف و غیر معتبر

منابعی که نویسنده برای سفر امام حسن عسکری علیه السلام و توقف آن حضرت در آران و بیدگل و وفات دختر هفت یا هشت ساله ایشان به نام فاطمه و دفن جسد او در جوار امامزاده هاشم ذکر می‌کند، عبارتند از: تذکره امامزاده هادی، فرزند امام سجاد علیه السلام؛ کتاب تحفه‌های هاشمیه و جنات الثمانیه؛ تذکره امامزاده هاشم بن علی؛ زبدة التصانیف و بهجة الواعظین (همان: ۶۲-۶۳ و ۹۰). براساس آنچه نویسنده خود به آن اذعان دارد، تمام منابع ذکر شده با واسطه یا بدون واسطه از دو کتاب زبدة التصانیف و بهجة الواعظین نقل شده است (همان: ۶۳-۶۴). این دو کتاب مورد بررسی قرار می‌گیرد:

زبدة التصانیف، کتابی فارسی است که توسط حیدر بن محمد خوانساری در قرن یازدهم هجری با موضوع عقاید نگاشته شده. (طهرانی: ۱۴۰۳، ج ۱۲: ۲۲-۲۳) که شامل یک مقدمه، دوازده باب (هر باب، دوازده فصل و یک خاتمه) می‌باشد. فصل نهم از باب هفتم این کتاب، به امام رضا علیه السلام و فصل یازدهم این باب به امام حسن عسکری علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام اختصاص یافته و در بخشی از آخر کتاب به فضیلت زیارت و آداب آن پرداخته شده است. انتظار می‌رفت در این فصول، سفر امام به سرزمین طوس و توقف ایشان در آران و بیدگل ذکر شود؛ در حالی که این‌گونه نیست. علاوه بر این، در فصل دوازدهم، باب هفتم در بیان مشخصات فردی اهل بیت علیهم السلام، فقط حضرت حجت علیه السلام را فرزند امام حسن عسکری علیه السلام معرفی کرده و می‌نویسد:

یازدهم امام حسن عسکری علیه السلام... ولد خلفش همین صاحب الامر علیه السلام می‌باشد (خوانساری، بی تا: ۱۳۰).

در مورد کتاب بهجة الواعظین: از مؤلف و محتوای این کتاب اطلاعی به دستمان نرسید و به‌رغم تلاش فراوان، این کتاب در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی هم یافت نشد و در کتاب‌هایی که به معرفی کتاب‌ها اختصاص یافته و مشخصات کتاب‌ها را از نام نویسنده و موضوع کتاب ارائه می‌دهند، مانند الذریعة الی تصانیف الشیعه آقابزرگ طهرانی و نیز

کشف‌الاستار عن وجه الکتب و الاسفار خوانساری؛ این کتاب معرفی نشده بود. عدم معرفی کتاب، گویای عدم توجه علما به این کتاب است. علاوه بر نقدهای وارد بر این دو کتاب، بر فرض این که در آن دو کتاب این سفر ذکر شده باشد، به دلیل این که نگارش این دو بعد از قرن یازدهم هجری و جزء منابع مطالعاتی محسوب می‌شود و در کتاب‌های متقدم، مانند تاریخ قم که فصلی را به ورود علویان اختصاص داده (اشعری قمی، ۱۳۸۵: ۵۳۶ - ۶۷۵)؛ به عبور امام حسن عسکری علیه السلام از منطقه آران و بیدگل که در آن زمان از توابع قم بوده؛ اشاره‌ای صورت نگرفته است (هاشمی تبار بیدگلی، ۱۳۹۰: ۲۸)؛ این مطلب قابل اعتنا نمی‌باشد و علاوه بر این، علمای انساب که وفات فاطمه دختر حضرت را نقل کرده (ر.ک: فخر رازی، ۱۳۷۷: ۹۲ - ۹۳ و رجایی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۳۱)؛ شهری را برای محل وفات ایشان ذکر نمی‌کنند. همین امر، دلالت دارد که او در همان سامرا که متبادر به ذهن است، از دنیا رفته و در همان جا دفن گردیده است و اگر در جای دیگری غیر از سامرا رحلت کرده بود، کتاب‌های انساب آن را یادآور می‌شدند.

ج: استناد به منابع غیر مرتبط

نویسنده، منابعی را برای سفر امام حسن عسکری علیه السلام، به سرزمین طوس، جهت زیارت امام رضا علیه السلام و توقف آن حضرت در آران و بیدگل ذکر کرده که در آن منابع، از این سفرسخنی به میان نیامده است. این منابع عبارتند از: کنز الانساب، بهر النصاب، بحار الانوار، کرامات الصالحین، مجموعه زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، حدیث اهل بیت علیهم السلام (هاشمی تبار بیدگلی، ۱۳۹۰: ۹۱ - ۹۲). این منابع علاوه بر این که به بحث ارتباطی نداشته و بر مورد ادعا شده دلالت ندارد، از لحاظ سند و محتوا دارای اشکالاتی به شرح ذیل است:

در کتاب بحار الانوار، در مورد طی الارض امام حسن عسکری علیه السلام به جرجان روایتی بیان شده (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۵۰: ۲۶۲ - ۲۶۳). این روایت که از کتاب الخرائج و الجرائح نقل گردیده (قطب رواندی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۴۲۴ - ۴۲۵)؛ از لحاظ سند ضعیف است؛ زیرا در سند روایت، جعفر بن شریف وجود دارد که آیت الله خویی رحمته الله، او را مجهول و روایتش را ضعیف می‌داند (خویی، بی تا، ج ۴: ۷۳) و مؤلف کتاب کرامات الصالحین، موضوع طی الارض امام به

جرجان را از بحارالانوار نقل کرده (شریف رازی، ۱۳۷۵: ۱۹۰) که نقد آن گذشت.

کتاب بهرالنصاب، هم از لحاظ سند و هم از لحاظ محتوا موردخداشه و مناقشه واقع شده است. نویسنده کتاب نگینی بر انگشتر کویر، کتاب بهرالنصاب را از آثار ابومخنف لوط بن یحیی خزاعی برمی‌شمارد؛ اما در پاورقی در توضیح شخصیت ابومخنف، او را ابومخنف لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن سلیم ازدی عامدی کوفی معرفی می‌کند. از آن‌جا که طبق نقل خود نویسنده، به استناد کتاب کشف الارتیاب، ابومخنف، در یکی از سال‌های (۱۵۱، ۱۵۷، ۱۵۸ هـ ق) از دنیا رفته است (هاشمی تبار بیدگلی، ۱۳۹۰: ۹۱)؛ به طور طبیعی نباید حوادث مربوط به سال‌های امامت امام حسن عسکری علیه السلام (۲۵۴-۲۶۰ هـ ق)، در کتاب ایشان باشد. این‌جا دو احتمال مطرح می‌شود:

۱. مؤلف کتاب شخص دیگری است و انتساب این کتاب به ابومخنف درست نیست؛

۲. بخشی از این کتاب، از سوی ابومخنف نگاشته شده و شخص دیگری، حوادث سال‌های بعد از وفات ابومخنف را به این کتاب افزوده است. آقابزرگ طهرانی قول دوم را تأیید می‌کند. او درباره این کتاب می‌نویسد:

این کتاب که در سال هزار و دویست و شصت و هشت به فارسی چاپ شده است ابتدای آن ترجمه اقوال و گفتار ابی‌مخنف و قسمت آخر کتاب، به قلم نصرالله تفرشی نگاشته شده و ایشان کتاب بهرالنصاب را کامل کرده است (طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۳: ۱۶۴ - ۱۶۵).

برعبارتی که نویسنده از کتاب بهرالنصاب در مورد امام حسن عسکری علیه السلام نقل می‌کند (هاشمی تبار بیدگلی، ۱۳۹۰: ۹۲ - ۹۳)؛ اشکالات فراوانی وارد است که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱. ضعف مستندات کتاب: عبارات ذکرشده در کتاب بهرالنصاب، به دونفر ذیل استناد داده

شده است:

الف: شیخ حسن خزاعی که فردی مجهول است و درهیچ یک از کتاب‌های رجالی از او نامی برده نشده است؛

ب: شیخ مفید که مطالب نقل شده از او، در هیچ‌کدام از کتاب‌های ایشان وجود ندارد.

۲. عدم سازگاری مطالب با تاریخ و فضای حاکم بر زندگی امام: در عبارات این کتاب، از لشکرکشی امام حسن عسکری علیه السلام پیروزی ایشان در نبرد با سپاه شام و کشته شدن هفتاد هزار نفر از خوارج به دست حضرت خبر می‌دهد! که هیچ‌یک از این گزاره‌ها با فضای حاکم بر زندگی امام سازگاری ندارد. به علاوه گزارش سفر امام به قم، بدین جهت به شیخ مفید مستند شده که ایشان (طبق عبارات این کتاب آن‌چه را دیده است، گزارش می‌کند. چگونه ممکن شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ ق) حوادث مربوط به دوران امامت امام عسکری علیه السلام (۲۵۴-۲۶۰ هـ ق) را دیده باشد؟!)

۳. توجیهاتی بسیار عامیانه و دور از شان امام معصوم: در عبارات این کتاب، مواردی عامیانه دیده می‌شود؛ از جمله این که امام حسن عسکری علیه السلام در سفر به ری هدایایی را که مردم برای آن حضرت می‌آوردند، نپذیرفته و علت آن را این‌گونه بیان می‌کند:
خون ناحق ریخته حضرت امام حسین علیه السلام به سبب ملک ری بود!

سوال این‌جاست آیا این توجیه نسبت به شهری مانند ری، با سابقه شیعه بودن مردم آن و حضور وکلای ائمه علیهم السلام در آن شهر معقول است و آیا شخصی مانند امام این‌گونه عامیانه استدلال می‌کند؟!)

۴. اشتباهات بسیار فاحش: در عبارات این کتاب، امام حسن عسکری علیه السلام هنگام ترک لواسان، یحیی بن عبدالله بن محمد بن فضل بن قاسم بن اسحاق بن هارون بن محمد بن حسین بن حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را به عنوان وکیل خود در این شهر قرار می‌دهند. سوال این است که امام عسکری در ۲۸ سالگی به شهادت رسیدند؛ پس چگونه ممکن است نسل نهم بعد از خود را دیده باشند؟! و با توجه به این که علمای انساب هر سه نفر در یک نسل را به لحاظ زمانی صد سال حساب می‌کنند؛ معنای این سخن آن است که امام، شخصی را که سیصد سال بعد از ایشان به دنیا آمده است، دیده و او را وکیل خود قرار داده است!

کتاب کنزالانساب نیز مانند کتاب قبل، به لحاظ مولف و محتوا مورد خدشه و مناقشه است. مؤلف این کتاب، سید مرتضی علم‌الهدی (۴۳۶ هـ ق) معرفی شده که انتساب کتابی به زبان فارسی به سید مرتضی علم‌الهدی (۴۳۶ هـ ق) به سه دلیل صحیح نیست:

۱. سید مرتضی علم‌الهدی در علومى مانند كلام، فقه، اصول فقه، ادبيات و نحو و شعر و لغت تبحر خاصى داشته است (امين، بى‌تا، ج ۸: ۲۱۳ - ۲۱۹؛ قمى، ۱۳۵۱: ۴۷۶ - ۴۸۰)؛ اما در هيچ‌جا تخصص او در علم انساب ذکر نشده است.

۲. رجاليون و شرح‌حال‌نويسان كتابى به اين اسم براى سید مرتضى علم‌الهدى ذکر نکرده‌اند.

۳. نگارش کتاب به زبان فارسى، دليل بر آن است که اين کتاب از سید مرتضى علم‌الهدى نيست؛ زيرا ايشان در سال (۳۵۵هـ.ق) در بغداد متولد شد و در سال (۴۳۶هـ.ق) در همان شهر از دنيا رفت (امين، بى‌تا، ج ۸: ۲۱۳؛ خضرى، ۱۳۸۶: ۳۵۱). با توجه به اين که مسلک علما، حتى علمای ايرانى در آن زمان اين بوده که کتاب‌هاى خود را به زبان عربى بنگارند، چه ضرورتى باعث شده که سید مرتضى علم‌الهدى که عرب‌زبان بوده، كتابى به فارسى تأليف کند؟!

در مورد محتوای اين کتاب، نسابه معاصر، سید مهدى رجایى، از شاگردان عالم انساب، آيت الله العظمى مرعشى نجفى رحمته الله مى‌گويد: اين کتاب به لحاظ محتوا بسيار ضعيف است و اگر کسى کم‌تر اطلاعى از تاريخ داشته باشد، خود مشاهده مى‌کند که نوشته‌هاى اين کتاب باوقايح تاريخى سازگارى ندارد.

علاوه بر اشکالات ذکر شده در مورد دو کتاب بهر النصاب و کنزالانساب؛ شواهدى وجود دارد که سه کتاب بهرالنصاب، کنزالانساب و بحرالانساب در حقيقت يک کتاب هستند:

۱. فهرست‌واره دست‌نوشته‌هاى ايران (دنا) که عناوين نسخه‌هاى خطى موجود در کتابخانه‌هاى ايران را فهرست کرده است؛ مى‌نويسد: «بحرالانساب - کنزالانساب - بحرالنصاب و المصاب» (درايتى، ۱۳۸۹: ۴۱۴-۴۱۵).

۲. شباهتى که بين محتوای اين کتاب‌هاى وجود دارد: نويسنده تصويرى از صفحه ۱۴۱ کتاب بهرالنصاب و ۱۰۱۸ کتاب کنزالانساب ارائه داده است (هاشمى تبار بيدگلى، ۱۳۹۰: ۱۶۷). همچنين بر اساس نسخه‌اى که از کتاب بحرالانساب در کتابخانه آيت الله مرعشى نجفى وجود دارد و نيز با مشاهده مطالب اين سه کتاب روشن مى‌گردد که عبارت هر سه

کتاب به هم شباهت بسیاری دارند. با ذکر این شواهد بعید نیست که مؤلف این کتاب‌ها یک نفر باشد.

در صفحه اول کتاب، مؤلف بحرالانساب امام صادق علیه السلام و مترجم سید مرتضی (۴۳۶ هـ ق) ذکر شده و در خصوص این که کتاب چگونه به سید مرتضی رسیده، آمده است: کتاب شریف مدت زمان زیادی در مسجد الاقصی بود، در سال (۶۵۰ هـ ق)، ابوطالب بن ابی جعفر بن عمران بن امام محمدتقی علیه السلام این کتاب را از مسجد الاقصی به سبزوار آورد. بعد از وفات او سید مرتضی این کتاب را یافت و به فارسی ترجمه کرد. سؤال این است: سید مرتضی که در سال (۴۳۶ هـ ق) از دنیا رفته است، چگونه می‌تواند کتابی را که ابوطالب، از نوادگان امام محمدتقی علیه السلام در سال (۶۵۰ هـ ق) یافته است، به فارسی ترجمه کند؟!

مطالبی که در کتاب مجموعه زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام در خصوص سفر امام حسن عسکری علیه السلام ذکر شده است (عمادزاده، ۱۳۴۸، ج ۲: ۵۵۸ - ۵۵۹)، قابل استناد نیست. به دلیل این که سندی در این کتاب برای این مطالب ذکر نشده و از آن جا که عمادزاده از نویسندگان معاصر است، قولش اعتبار چندانی ندارد. علاوه بر این، عبارات کتاب گویای آن است که وی این مطالب را از کتاب بهراننصاب، کنزالانساب و بحرالانساب نقل می‌کند که به تفصیل درباره آن کتاب مطالبی ذکر شد. همچنین مستند کتاب حدیث اهل بیت (بهتاش، ۱۳۸۷: ۳۵۰)، کتاب مجموعه زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام است که درباره اعتبار آن کتاب مطالبی گفته شد.

۳. عدم رعایت قواعد پژوهشی

نویسنده قوانین پژوهشی را در استناد به منابع و مآخذ رعایت نکرده است که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱. نویسنده، هر کتاب و تذکره‌ای را که حاوی سفری از امام حسن عسکری علیه السلام است، به عنوان منبع ادعایی خود قرار داده است؛ چه آن کتاب سفر امام را به آران و بیدگل نقل کرده، یا سفر دیگری را بیان نموده باشد.
۲. منابع در طول یکدیگر ذکر شده است؛ به این معنی که برخی از کتاب‌ها و تذکره‌های

ذکر شده، منبع مستقل نیستند و از کتاب دیگری که خود آن کتاب نیز به عنوان منبع ذکر شده؛ اخذ گردیده است. به نظر می‌رسد تمام هدف نویسنده آن است که با ذکر تعداد بالای منابع، مخاطب را اقناع کند.

بر اساس مطالب ذکر شده، دلایل نویسنده کتاب نگینی بر انگشتر کویر، نمی‌تواند حضور امام حسن عسکری علیه السلام را در آران و بیدگل ثابت کند.

نتیجه

با بررسی و تحلیل اقوال ذکر شده در مورد تعداد فرزندان امام حسن عسکری علیه السلام، و رد شش قول آن؛ نظر مشهور علمای شیعه مبنی بر تک فرزند بودن امام، اثبات می‌گردد و بر فرض این که بپذیریم حضرت فرزندی به نام فاطمه داشته‌اند، با بررسی اوضاع سیاسی عصر ایشان واضح گشت که با وجود سخت‌گیری و محدودیتی که خلفای عباسی نسبت به آن حضرت داشتند، امکان خروج ایشان از سامرا وجود نداشته است. علاوه بر این، ادله‌ای که برای خروج ایشان از سامرا و سفر آن حضرت به طوس، چه به صورت عادی و چه به صورت طی‌الارض اقامه شده است، کافی نبوده و با آن ادله نمی‌توان خارج شدن امام را به مقصد طوس اثبات کرد.

بنابر این، انتساب امام زاده سیده فاطمه در آران و بیدگل به امام حسن عسکری علیه السلام پذیرفتنی نیست.

منابع

۱. ابن المهنّا، جمال الدين ابى المفضل احمد بن محمد (۱۳۷۹ش). *التذکره فى الانساب المطهرة*، تحقيق سيد مهدي رجايى، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.
۲. ابن طقطقى، محمد بن على بن طباطبا (۱۳۶۰ش). *الفخرى*، ترجمه محمد وحيد گلپايگانى، دوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر.
۳. ابن طقطقى، صفى الدين محمد بن تاج الدين على (۱۳۷۶ش). *الاصيلى فى انساب الطالبين*، تحقيق سيد مهدي رجايى، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.
۴. ابن عنبة، جمال الدين احمد بن على الحسينى الداودى (۱۴۳۰ق). *عمدة الطالب الصغرى فى نسب آل ابى طالب*، تحقيق سيد مهدي رجايى، قم، كتابخانه آيت الله العظمى مرعشى نجفى.
۵. ابن غضائرى، ابوالحسن احمد بن ابى عبدالله (بى تا). *رجال ابن الغضائرى*، مصحح سيد محمدرضا حسيني، قم، بى نا.
۶. ابن شهر آشوب، ابى جعفر محمد بن على (۱۳۷۹ش). *مناقب آل ابى طالب*، تحقيق يوسف البقاعى، قم، ذوى القربى.
۷. ابوجميل، محمود بن على المنكدم (۱۳۸۶ش). *تشجير عمدة الطالب معروف به مشجر ابوجميل*، تحقيق سيد مهدي رجايى، قم، كتابخانه آيت الله العظمى مرعشى نجفى.
۸. اربلى، على بن عيسى (۱۴۲۱ق). *كشف الغمه فى معرفة الائمة*، قم، رضى.
۹. اشعري قمى، حسن بن محمد بن حسن بن سائب بن مالك (۱۳۸۵ ق). *تاريخ قم*، ترجمه تاج الدين حسن بن بهاء الدين على بن حسن بن عبدالملك قمى، تحقيق محمدرضا انصارى، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.
۱۰. امامى مدرسى، محمد رضا بن محمد مؤمن (بى تا). *جنات الخلود*، بى نا.
۱۱. امين، سيد محسن (بى تا). *اعيان الشيعة*، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۱۲. انصارى، حسن (۱۳۹۰ش). *بررسى هاى تاريخى در حوزة اسلام و تشيع* (مجموعه نود مقاله و يادداشت)، تهران، كتابخانه موزه و مركز اسناد مجلس شورى اسلامى.
۱۳. بغدادى، ابن ابى التلج (۱۳۱۸ق). *تاريخ الائمة العظمى*، قم، چاپخانه قم.
۱۴. بهبهانى، محمد باقر عبدالكريم (۱۴۰۹ق). *الدمعة الساكبة*، بيروت، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات.
۱۵. بهتاش، يدالله (۱۳۸۷ش). *حديث اهل بيت زندگى نامه و مصائب چهارده معصوم عليه السلام*، دوم، تهران، نشر سبحان.
۱۶. تسترى، محمد تقى (۱۴۱۰ ق). *قاموس الرجال*، دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامى.
۱۷. تسترى، محمد تقى (۱۳۹۰ ق). *اخبار دخليه*، تهران، كتابفروشى صدوق.

۱۸. تستری، محمد تقی (۱۴۱۸ق). قاموس الرجال، سوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۹. جمعی از محققین (۱۴۲۷ق). اعلام الهدایة الامام الحسن بن علی العسکری علیه السلام، سوم، قم، مرکز چاپ و نشر مجمع عالمی، اهل البیت.
۲۰. جمعی از مؤلفان (۱۳۸۶ش). تاریخ تشیع، چهارم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۱. الحسینی السمرقندی المدنی، سید حسین بن عبدالله (۱۳۸۹ش). تحفة الطالب لمعرفة من یتسب الی عبدالله و ابی طالب، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۲. حسینی عاملی، سید تاج الدین (۱۴۱۲ق). التتمة فی تواریخ الائمة، قم، بعثت.
۲۳. حسینی، سید محمدرضا (۱۴۱۰ق). تاریخ اهل بیت علیهم السلام، قم، مؤسسه آل البیت.
۲۴. حموی، محمد بن اسحاق (۱۳۶۳ش). انیس المؤمنین، تهران، بنیاد بعثت.
۲۵. حیدر مویلد، شیخ علی (۱۴۲۶ق). تقیفة الامة بسیر اولاد الائمة، بیروت، دارالعلوم للتحقیق و الطباعة و النشر و التوزیع.
۲۶. خصیبی، ابی عبدالله حسین بن حمدان (۱۳۴۱ق). الهدایة الكبرى، بیروت، مؤسسه البلاغ.
۲۷. خوانساری، مولی حیدر فرزند محمد (بی تا). زبده التصانیف، بی تا.
۲۸. خویی، سید ابوالقاسم (بی تا). معجم الرجال الحدیث، قم، مدینه العلم.
۲۹. درایتی، مصطفی (۱۳۸۹ش). فهرست واره دست نوشت های ایران (دنا)، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۳۰. دوانی، علی (بی تا). مفاخر اسلام، بنیاد فرهنگی امام رضا علیه السلام.
۳۱. رجایی، سید مهدی (۱۳۸۵ش). المعقبون من آل ابی طالب، قم، مؤسسه عاشورا.
۳۲. رضوی، ابوالقاسم بن حسین (۱۳۶۸ش). رسالة السادة فی سیادة السادة، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳۳. زاهدی، سید یاسین (۱۳۹۰ش). بررسی احوال فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام و نقش آن ها در تاریخ تشیع، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۳۴. الزرندی الحنفی المدنی، جمال الدین محمد بن یوسف بن الحسن بن محمد (۱۳۷۷ق). نظم در السطین، نجف، مطبعة القضاء.
۳۵. سبط بن جوزی، شمس الدین یوسف بغدادی (۱۴۱۸ق). تذکره الخواص فی ذکر خصائص الائمة علیهم السلام، قم، منشورات الشریف الرضی.
۳۶. کیا گیلانی، سید احمد بن محمد بن عبدالرحمن (۱۴۰۹). سراج الانساب، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳۷. شامی، جمال الدین یوسف بن حاتم (۱۴۲۰ق). الدر النظیم فی مناقب اللهمامیم، قم، جامعه مدرسین،

۳۸. شریف رازی، محمد (۱۳۷۵ش). کرامات الصالحین، دوم، نشر حاذق.
۳۹. شیعی سبزواری، حسن بن حسین (۱۳۷۸ش). راحة الارواح در شرح زندگانی، فضائل و معجزات ائمه اطهار علیهم السلام، دوم، تهران، اهل قلم.
۴۰. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۵۹ق). کمال الدین، تهران، اسلامیه.
۴۱. طبرسی نوری، میرزا حسین (۱۳۸۷ش). نجم الثاقب، مشهد، هاتف.
۴۲. طبرسی، فضل بن حسن (بی تا). تاریخ الموالید الائمه علیهم السلام و وفیاتهم، بی نا.
۴۳. طبری، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۳ق). دلائل الامامه، قم، بعثت.
۴۴. طبری، عماد الدین حسن بن علی (۱۳۷۶ش). تحفة الابرار فی مناقب الائمة اطهار علیهم السلام، تصحیح و تحقیق سید مهدی جهرمی، تهران، آینه میراث.
۴۵. طبری، عماد الدین حسن بن علی (۱۳۷۹ش). مناقب الطاهرین، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.
۴۶. طبسی، محمد جواد (۱۳۷۹ش). با خورشید سامرا، ترجمه عباس جلالی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴۷. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۲۵ق). الغیبه، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۴۸. طهرانی، آقابزرگ (۱۴۰۳ق). الدرر الی تصانیف الشیعه، سوم، بیروت، درالاضواء.
۴۹. عرفان منش، جلیل (۱۳۷۶ش). جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا علیه السلام از مدینه تا مرو، دوم، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۵۰. عطاردی، عزیزالله (۱۴۱۳ق). مسند الامام العسکری ابی محمد الحسن بن علی علیه السلام، بیروت، دارالصفوة.
۵۱. العلوی العمری، ابوالحسن علی بن محمد (۱۳۸۰ش). المجدی فی انساب الطالبین، تحقیق احمد مهدوی دامغانی، دوم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
۵۲. عمادزاده، حسین (۱۳۴۸ش). مجموعه زندگانی چهارده معصوم، چهارم، تهران، شرکت سهامی طبع کتاب.
۵۳. الفتونی العاملی، ابی الحسن الشریف بن محمد الطاهر (۱۳۸۰ش). تهذیب حدائق الالباب فی الانساب، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۵۴. فخررازی (۱۳۷۷ش). الشجرة المبارکة فی النساب الطایبة، تحقیق سید مهدی رجایی، دوم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۵۵. فقیهی، علی اصغر (بی تا). تاریخ مذهبی قم، تهران، انتشارات اسماعیلیان.
۵۶. قطب راوندی، سعید بن عبدالله راوندی (۱۴۰۹ق). الخرائج والجرائح، قم، مدرسه الامام المهدي علیه السلام.

۵۷. قمی، عباس (۱۳۵۱ش). *مشاهیر و دانشمندان اسلام (ترجمه الکنی و الانقلاب)*، مترجم محمد باقر کمره‌ای، تهران، کتابفروشی اسلامی.
۵۸. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۲۲ق). *ینابیع المودة*، دوم، قم، اسوه.
۵۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲ش). *الکافی*، دوم، تهران، انتشارات اسلامی.
۶۰. کاشانی، ملا حبیب الله (بی تا). *عقاید الایمان فی شرح دعای العدیله*، قم، مکتبه بصیرتی.
۶۱. کاشی، شیخ حسن (۱۳۷۷ش). *تاریخ محمدی*، قم، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران.
۶۲. مامقانی، عبدالله (۱۴۳۱ق). *الفوائد الرجالیه من تفقیح المقال فی علم الرجال*، تحقیق محمدرضا مامقانی، قم، موسسه آل البيت.
۶۳. مجلسی، محمد باقر (۱۳۶۳ش). *بحار الانوار*، تهران، اسلامی.
۶۴. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین (۱۴۱۰ق). *کشف الارتیاب فی ترجمه صاحب لیاب الانساب*، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۶۵. المروزی ارزقانی، سید اسماعیل (۱۴۰۹ق). *الفخری فی انساب الطالبین*، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۶۶. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۲۶ق). *تنبات الوصیه*، قم، انصاریان.
۶۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). *الارشاد*، قم، کنگره شیخ مفید.
۶۸. موسوی، سید محمد مهدی (۱۳۷۹ش). *تاریخ الانبیاء از آدم تا خاتم وزندگانی و معجزات چهارده معصوم علیه السلام (خلاصه الاخبار)*، دوم، تهران، جمهوری.
۶۹. میرجهانی طباطبایی، سید حسین (۱۳۷۹ش). *نواب الدهور فی علائم الظهور*، سوم، تهران، کتابخانه صدر.
۷۰. نجاشی، احمد بن علی بن احمد بن عباس (۱۴۱۸ق). *رجال نجاشی*، تحقیق سید موسی شیرازی، ششم، قم، موسسه نشر اسلامی.
۷۱. النقیب الشد قمی الحسینی، السید زین الدین علی بن حسن (۱۳۸۱ش). *زهرة المعقول فی نسب ثانی فرعی الرسول*، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۷۲. هاشمی تبار بیدگلی، سید حسین (۱۳۹۰ش). *آران و بیدگل یاران مهدی علیه السلام*، بی تا.
۷۳. الیمانی الموسوی، محمد کاظم بن ابی الفتوح بن سلیمان (۱۳۷۷ش). *النفحة العنبرية فی انساب خیر البریه*، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

مقالات:

۷۴. صفری فروشانی، نعمت الله (۱۳۸۴ش). *حسین بن حمدان خصیبه، فصلنامه تخصصی طلوع*، شماره شانزدهم، سال ۴.
۷۵. ورجاوند، پرویز (۱۳۷۵ش). *امامزاده، دایرة المعارف تشیع*، سوم، تهران، نشر شهید سعید محبی.

❖ بحث وتحقيق في موضوع أولاد الإمام الحسن

العسكري عليه السلام وإعتبارية منسوبية احد اولاده عليه السلام

١ محمد مهدي الصمصامي

٢ السيد حسن القاضوي

٣ مرتضى حسن بور

مما لا شك فيه فإن أرض الجمهورية الإسلامية في إيران تتضمن بين ربوعها العديد من أبناء الأئمة الأطهار عليهم السلام ومن البحوث التي تطرح على بساط البحث هي إنتساب هؤلاء الى الأئمة (صلوات الله عليهم اجمعين) ففي هذه المقالة تطرق الكاتب ومن خلال استخدامه وإعماله الأسلوب التوصيفي - التحليلي الى رصد احد ابناء الإمام الحسن العسكري عليه السلام في إيران والبحث في نسبه الشريف.

وقامت هذه المقالة بالغور في المصادر المعتمدة ودراسة الكتب التي لها ارتباط بالانساب وحياة الأئمة الأطهار عليهم السلام وبالتالي إثبات ان الإمام الحسن العسكري عليه السلام ليس له ولد إلا الإمام المهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف).

وايضاً فإن أكثر المصادر التاريخية تصرح بأن الإمام عليه السلام لم يغادر مدينة سامراء بتاتاً.

وفي نهاية المقالة اثبت بشكل قاطع بأن الإمام الحسن العسكري عليه السلام لم يسافر الى إيران ومن ثم رفض ورد مسألة إنتساب احد ابنائه المدفونين في هذا البلد إليه.

المصطلحات المحورية: الإمام الحسن العسكري عليه السلام، الإمام المهدي عليه السلام، السيدة فاطمة، ابناء الأئمة، سامراء.

١. طالب في المرحلة الثالثة في مركز المهديوية التخصصي.

٢. استاذ مساعد في كلية المعارف والعقيدة الإسلامية في جامعة طهران.

٣. طالب في المرحلة الثالثة في مركز المهديوية التخصصي.